

تحقیق تاریخ آل خجند را ایران

دکتر لقمان بایمت اف

علّامه محمد قزوینی، به احتمال قوی، نخستین محققی است که راجع به جایگاه آل خجند مطالب مفیدی آورده است. وی در تعلیقات کتاب لباب الالباب محمد عوفی بخارایی، ضمن اشاره بر نسب خاندان خجندی، آنها را به عنوان رؤسای شاخص اصفهان، در زمان سلاجقه معرفی کرده است. در توضیحات این محقق، هشت تن از افراد معروف خاندان خجندی دوران سلاجقه ذکر شده و اطلاعات قابل توجه، براساس منابع و مأخذ دست اول، ارائه گردیده است.^۱ اسمی این هشت تن که محمد قزوینی برای اولین بار مشخص کرده است، به صورت ذیل است:

- ۱- الامام ابویکر محمد بن ثابت الخجندی.
- ۲- ابوالمظفر (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۳- عبداللطیف (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۴- صدرالدین محمد بن عبداللطیف (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۵- جمال الدین محمد بن عبداللطیف (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۶- صدرالدین محمود بن عبداللطیف (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۷- صدرالدین عبداللطیف بن عبداللطیف (بن محمد بن ثابت) الخجندی.
- ۸- جمال الدین بن صدرالدین مذکور.

باید مذکور شد که این تعلیقات محمد قزوینی در آینده، برای محققین و پژوهشگرانی که تاریخ آل خجند اصفهان را مورد بررسی قرار دهند، یکی از منابع اصلی تحقیقات آنان خواهد بود.

مقاله پر محتوای آقای صدره‌هاشمی که تحت عنوان «خاندان خجندیان در اصفهان»، در مجلهٔ یادگار، تقریباً ۵۰ سال قبل به چاپ رسیده بود، بدون شک از مهمترین تحقیقاتی است که در زمینهٔ آل خجند در ایران انجام شده است.^۱ تقریباً تمام گفته‌ها و دیدگاه‌های این محقق دربارهٔ افراد مشهور و معروف این خاندان، هم اکنون قابل توجه است، می‌توان گفت که همهٔ محققین و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی که پس از صدره‌هاشمی دربارهٔ با تاریخ آل خجند نوشته‌اند، از اطلاعات و دیدگاه‌های مؤلف این مقاله فراوان استفاده کرده‌اند. کمتر محققی را می‌توان معزّفی کرد که در مقایسه با آقای صدره‌هاشمی در تحقیق خویش، حرف جدیدی را ارائه کرده باشد.

ایشان در ابتدای مقالهٔ خویش، شرح مختصر ولی مفیدی را از تاریخ و جغرافیای خجند که وطن اصلی خاندان خجند است، آورده است. در بررسی این موضوع، مؤلف مقاله از آثار مورخان و جغرافی دانان قرون وسطی از قبیل: یاقوت حموی، استخری، ابن قتیبه و عطا ملک جوینی استفاده نموده است.

مؤلف مقاله به درستی می‌نویسد که بیشتر شهرت خجند به واسطه علماء و دانشمندانی است که از آنجا بیرون آمده و باعث معروفیت این شهر گردیده‌اند. در واقع خجند در تاریخ و میان ملل مختلف شرق، بیشتر توسعه دانشمندان و علماء و شعرای خود شهرت پیدا کرده است. بعد از شرح مختصر جغرافیای تاریخی شهر خجند، مؤلف مزبور به بررسی مایل تاریخ آل خجند پرداخته است. اولین مسأله‌ای که آقای صدره‌هاشمی به آن توجه کرده است، تحقیق محل سکونت این خاندان در اصفهان می‌باشد. طبق نظر این محقق محله‌ای که آل خجند در اصفهان ساکن شده‌اند، «در دشت» نام داشته و در این محله اساساً شاخص مذهبان زندگی می‌کرده‌اند.

دیگر مسأله‌ای که مورد توجه آقای صدره‌هاشمی قرار گرفته، تعیین طول زمان صدارت این خاندان در اصفهان است. مؤلف مقاله معتقد است که این خاندان، تا زمان

حمله مغول، ریاست شهر را بر عهده داشته‌اند که البته خواهیم دید، این عقیده چندان صحیح نیست. مؤلف سعی کرده است که خط سیاسی این خاندان را مورد بررسی قرار دهد. آن گونه که آقای صدر هاشمی نوشته است، افراد خاندان خجندی در زمان سلاجقه به اصفهان آمده و اقتدار و اعتبار بی پایانی کسب کردند و بر حسب سیاست وقت گاهی از سلاجقه و زمانی از خلفای بغداد طرفداری می‌نمودند و سلاجقه که مذکور پایتختشان اصفهان بود، به ناچار غالباً با ایشان به رفق و مدارا رفتار می‌نموده و چون ریاست بلدی و مذهبی به عهده این خانواده بوده، از آنان طرفداری می‌کردند.

مؤلف هم چنین ضمن بررسی عقاید سیاسی و مذهبی این خاندان، بر وجودان‌های مذهبی میان اهل شافعی و حنفیان اصفهان تأکید کرده، از جمله می‌نویسد: «خجندیان مذهبی میان اهل شافعی و حنفیان اصفهان اصلی به این شهر هجرت کرده‌اند، شافعی مذهب بوده و به همین علت در محله دردشت می‌زیسته‌اند، توضیح آنکه اصفهان در زمان سلجوقیان به دو ناحیه یا دو محله منقسم بوده، یکی به نام «در دشت»، دیگری به اسم «جوباره». محله اول مخصوص شافعیان و محله دوم مرکز حنفیان بوده است. این دو طایفه هیچ وقت با یکدیگر نمی‌ساخته‌اند. مذکور چند قرن به جان هم دیگر افتاده و فتنه‌های عظیم در اصفهان پاکرده‌اند.» (ص ۱۲) و در جایی دیگر نیز افزوده است: «و گاهی این حمایت و طرفداری به زیان آنان تمام می‌شد.» (ص ۱۳) باید مذکور شد که برای اثبات عقیده خوش، آقای صدر هاشمی از تحقیقات تاریخی و منابع و مأخذ علمی فراوانی استفاده کرده است.

سپس آقای صدر هاشمی، معروف‌ترین افراد خاندان خجندی را بر اساس اطلاعات جالب توجه یکایک معرفی نموده است. تعداد افراد معروف این خاندان که صدر هاشمی مورد بررسی قرار داده است، ۹ نفر است:

۱- امام ابوبکر محمد بن ثابت خجندی.

۲- عبداللطیف بن محمد (متوفی سال ۵۲۳).

۳- ابوالمظفر بن محمد بن ثابت (متوفی سال ۴۹۲).

۴- ابوسعید یا ابوسعد احمد بن محمد بن ثابت (متوفی سال ۵۳۱).

۵- ابوالقاسم مسعود بن محمد.

۶- ابوبکر صدرالدین محمد (متوفی سال ۵۵۷).

۷- جمال‌الدین محمد بن عبداللطیف.

۸- صدرالدین محمود بن عبداللطیف (متوفی سال ۵۲۹).

۹- صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف بن محمد (متوفی سال ۵۷۰).

باید متذکر شد که مؤلف برای معرفی اشخاص مزبور، از منابع و مأخذ مختلف (از آثار مورخان، جغرافیدانان، تذکره‌ها، دیوان اشعار شاعران، فرهنگنامه‌ها و غیره) استفاده کرده است. در واقع پایه‌های منبع‌شناسی تحقیق آقای صدرهاشمی، برای ارائه‌کردن تاریخ آل خجند، بسیار مهم به نظر می‌رسد و می‌توان گفت که تحقیق وی یک نوع راهنمایی برای تعیین اهمیت منابع دست اول است. مؤلف توانسته است به خوبی برای تحقیق و بررسی معروف‌ترین افراد خاندان خجندی اصفهان مهم‌ترین منابع و مأخذ دست اول را برای محققین و پژوهشگران بعدی مشخص نماید.

تحقیق و بررسی مؤلف بسیار عالمانه و منطقی است. البته نقد و بررسی برخی از مباحث و دیدگاه‌های آقای صدرهاشمی، راجع به افراد معروف و مشهور خاندان خجندی، نیاز به فرصت بیشتری دارد. اما در این صفحات آن چه باید گفته شود این است که آقای صدرهاشمی مهم‌ترین مراحل زندگی و فعالیت مذهبی، سیاسی، فرهنگی و ادبی افراد معروف و مشهور خاندان خجندی را، در طول بیش از ۱۵۰ سال، در علم تاریخ نگاری و ایران‌شناسی، به خوبی نشان داده است. باید متذکر شد که اغلب محققین و پژوهشگرانی که به بررسی این موضوع بعد از آقای صدرهاشمی پرداخته‌اند، در بسیاری از جهات به نحوی گفته‌های او را به تکرار درآورده‌اند.

مسئله دیگری که آقای صدرهاشمی در رابطه با تاریخ آل خجند اصفهان مورد بررسی قرار داده است، بحث کتابخانه آل خجند در اصفهان می‌باشد. طبق نظر وی، رؤسای خجندی در اصفهان دارای کتابخانه‌ای بسیار غنی بوده‌اند و عمدتاً اهل علم و ادب و هنر زمان، از کتابخانه ایشان استفاده می‌کرده‌اند.

آقای صدرهاشمی هم‌چنین به بررسی و تحقیق مقبره آل خجند نیز توجه خاصی داشته و مقبره‌ای به نام خواجه صدر را که در قبرستان میرحمزه، واقع در محله «کزان»، متعلق به یکی از افراد آل خجند است، مورد تحقیق قرار داده است. بدون اغراق مقاله مزبور در میان همه تحقیقات محققین و پژوهشگرانی که در زمینه تاریخ آل خجند در ایران انجام شده است، از لحاظ علمی و کمال اندیشه، بالاترین جایگاه را به خود

اختصاص داده و در نوع خود بی نظیر است.

مدیر مستول مجله «بادگار»، آقای عباس اقبال، ضمن ارزیابی و انتقاد از تحقیق آقای صدر هاشمی، به دو نکته تأکید دارد که مستقیماً مربوط به تاریخ آل خجند است. یکی این است که ثابت می کند، خاندان خجندیان، بر خلاف عقیده آقای صدر هاشمی، پس از اصلاح مغول از جایگاه بالای اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده است. عباس اقبال هم چنین نشان می دهد محققین این موضوع قبل از همه مرحوم علامه محمد قزوینی و نیز آقای صدر هاشمی نام محمد بن عبداللطیف را محمود خوانده اند و او را پسر عبداللطیف بن محمد بن ثابت پنداشته اند که در واقع این شخص پسر عبداللطیف بن ثابت نبوده، بلکه فرزند عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف بن ثابت است. به همین صورت استاد عباس اقبال اشتباه علامه قزوینی و صدر هاشمی را بر اساس دلایل جدید تاریخی در این مساله اصلاح کرده است. مهمترین کاری که مرحوم اقبال، ضمن ایراد بر مقاله آقای هاشمی انجام داد، این است که وی تعداد افراد متعدد و معروف خاندان خجندی اصفهان را از ۹ نفر به ۱۱ نفر رسانده است که فهرست اسامی آنان طبق نوشته عباس اقبال این گونه است:

۱- ابویکر محمد بن ثابت بن حسن.

۲- ابوالمظفر بن محمد بن ثابت (متوفی ۴۹۴).

۳- عبداللطیف بن محمد بن ثابت (متوفی ۵۲۳).

۴- برادر دیگر ش احمد بن محمد بن ثابت (متوفی ۵۳۱).

۵- برادر دیگر او ابوالقاسم مسعود بن محمد بن ثابت.

۶- ابویکر صدرالدین محمد بن عبداللطیف (متوفی ۵۵۲).

۷- برادر این شخص جمال الدین محمود بن عبداللطیف.

۸- صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف (متوفی ۵۸۰).

۹- ابویکر محمد بن عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف (متوفی ۵۹۲).

۱۰- عبدالصمد بن محمد بن عبداللطیف ثانی.

۱۱- عضدالدین ابومحمد ثابت بن عبدالصمد بن محمد بن عبداللطیف.

شاید اگر باز هم در کتب ادبی و تاریخی و دواوین شعراء، مخصوصاً دیوان‌های جمال الدین عبدالرزا و کمال الدین اسماعیل و رفیع الدین لبانی و ناصح الدین ارجانی و

شرف‌الدین شفرو وغیرهم، استقصای بیشتر شود، بتوان افراد دیگری را نیز از این خاندان به دست آورد. استاد سعید نفیسی، در تحقیقات خویش، به بررسی تاریخ خاندان ترکه خجندی توجه خاصی داشته^۱ و بخش کوچکی از کتاب معروف خویش «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» را به معرفتی این خاندان اختصاص داده است. اگرچه، عنوان غیراصلی نوشته استاد سعید نفیسی «خواجه افضل‌الدین ترکه» (شانی) است، ولی محتواش بیشتر شامل تاریخ خاندان ترکه اصفهان است. نخستین شخصی که مؤلف به معرفتی وی پرداخته است، خواجه افضل‌الدین ترکه است. از نظر محقق، خواجه افضل‌الدین ترکه یکی از دانشمندان و شعرای زبردست قرن ۱۰ ه.ق / ۱۵ ایران می‌باشد.^۲

مؤلف ضمن بررسی جایگاه خاندان ترکه اصفهانی، در مقاله مزبور سیر کوتاهی بر تاریخ ورود این خاندان به اصفهان کرده و از خواجه صدرالدین ابوحامد محمد ترکه خجندی که در واقع جد بزرگ خواجه افضل‌الدین ترکه می‌باشد، نام برده است. استاد سعید نفیسی هم چنین معرفتی کوتاه، ولی بسیار مفید، از خواجه افضل‌الدین (ولی)، صاحب ترجمة کتاب «الممل و النحل» کرده است. معرفتی خواجه صائن‌الدین ترکه خجندی اصفهانی نیز، به عنوان یکی از بزرگان و متصوفان عصر تیموری، اگرچه بسیار مختصر است، ولی از لحاظ محتوا جالب به نظر می‌رسد. مؤلف مقاله مزبور هم چنین توضیحات مختصری از زندگی و احوال خواجه ضیاء‌الدین علی ترکه، برادر خواجه افضل‌الدین ترکه، آورده او را نیز در ردیف افضل‌الدین ترکه، شاعر توانای عصر خویش، خوانده است.^۳

محقق برجسته ایرانی، استاد محمد تقی بهار «ملک‌الشعراء»، بخشی از کتاب معروف خود «سبک‌شناسی» را به بررسی حیات و فعالیت خواجه ضیاء‌الدین علی ترکه اختصاص داده است.^۴

این محقق در ابتدای کتاب خویش بر آن تأکید می‌ورزد که حق مطلب درباره خواجه صائن‌الدین علی ترکه، در نزد اهل علم و ادب، ادا نگردیده است. استاد ملک‌الشعراء

۱. تعلیقات بر کتاب لباب‌الاباب، صص ۶۳۹-۷۹۸-۷۹۹.

۲. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، صص ۴۴۹-۴۴۸.

۳. همان مأخذ، صص ۴۴۹-۴۵۰.

۴. سبک‌شناسی، ج ۳، صص ۲۲۹-۲۴۱.

بهار نیز معتقد است که اصل و نسب خواجه صائن‌الدین از خجند بوده و بدین علت نسبت ترکی دارد. ضمن اشاره بر ترجمه حال صائن‌الدین ترکه، مؤلف کتاب سبک‌شناسی بر سکونت این فیلسوف و عارف در مصر تأکید کرده است. از جمله می‌نویسد: «... و به سفر شام و حجاز و مصر رفته است و در مصر مذکور در خدمت شیخ سراج‌الدین بوالقینی تلمذ کرده است.»

استاد ملک‌الشعراء، بر اساس تاریخ تحریر یکی از نسخ کتاب حبیب‌الشیر که در اختیار داشته، حدس می‌زند که خواجه صائن‌الدین ترکه در سال ۸۳۶ هجری در هرات درگذشته است. نشر عربی و فارسی خواجه صائن‌الدین ترکه از دیدگاه استاد ملک‌الشعراء بهار بسیار ساده و روان است. اما در جایی دیگر ذکر می‌کند: «... مختصات سبکی او تازگی ندارد و شیوه عطا ملک جوینی است متها قدری بی‌تكلف‌تر است، از تازگی‌ها آن است که صیغه‌های ماضی نقلی و ماضی بعید را با حذف ضمایر و یا فعل معین، به وجه وصفی می‌آورد و این رسم معاصران او بوده است.» استاد ملک‌الشعراء بهار سعی کرده است ویژگی‌های سبک خواجه صائن‌الدین ترکه را بر اساس مثال‌های قابل توجه نشان دهد باید مذکور شد که تحقیق استاد ملک‌الشعراء بهار نخستین اقدام در مورد سبک‌شناسی آثار خواجه صائن‌الدین ترکه است.

رئیس کانون وکلای دادگستری و عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی دانشگاه تهران، آقای دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی در سال ۱۹۷۱ م/۱۳۵۰ ق. / ترجمه فارسی کتاب «الملل والنحل» عبدالکریم شهرستانی را که خواجه افضل‌الدین ترکه انجام داده است، با تصحیح و حواشی و علاوه‌ها، در انتشارات اقبال چاپ کرد که در واقع در تحقیق تاریخ آل ترکه اصفهانی سهم بسیار ارزنده‌ای است.^۱ آقای دکتر جلالی نائینی بدون شک جایگاه خواجه افضل‌الدین ترکه اصفهانی را در تاریخ علم و ادب قرن ۱۹ م/۱۵ م به شایستگی نشان داده است. تحقیق وی به عنوان «افضل‌الدین ترکه اصفهانی» و «ترجمه الملل والنحل افضل‌الدین» در واقع از محتوای والای علمی - تحقیقی برخوردار است. تا زمان انجام این تحقیق، هیچ محققی افضل‌الدین ترکه اصفهانی را به عنوان مترجم قوی تا این حد خوب و همه جانبی معزوفی نکرده بود. تحقیق دکتر جلالی نائینی

تاکنون مفصلترین و پر از شترین تحقیق درباره افضل الدین ترکه است، این جانب چون درباره افضل الدین ترکه اصفهانی با تکیه بر بررسی های آقای دکتر جلالی نایینی مقاله جدالگاههای نوشته ام، از این رو از تحلیل و نقد دیدگاههای ایشان در این صفحات خودداری می کنم و فقط اشاره کوتاهی از بررسی ایشان درباره افراد دیگر از خاندان ترکه خجندی اصفهانی می نمایم.

آقای دکتر جلالی نایینی، ضمن تحلیل و بررسی تاریخ آل ترکه خجندی اصفهانی، اطلاعات جالب توجهی درباره برخی از افراد معروف و مشهور خاندان ترکه ارائه داده است. از این لحاظ اطلاعات و بررسی های مؤلف درباره صدرالدین محمد ترکه (قرن ۸ ه.ق / ۱۴ میلادی)، صانع الدین ترک، خواجه افضل الدین محمد ترکه ثانی؛ خواجه حبیب الله ترکه و جلال الدین محمد ترکه، از اهمیت شایانی برخوردار است. محقق در تحقیق و بررسی جایگاه هر یک از افراد خاندان ترکه، سعی کرده است از منابع معتمد و گاهی از استاد با اعتبار تاریخی بهره بجوید و فهرست بسیار مفیدی از منابع و مأخذ مربوط به آل خجند اصفهان را ارائه کرده است. تعداد این مأخذ و منابع در مجموع، ۲۲ عنوان است و از میان آنها شش منبع نسخه خطی است. بدون شک آقای دکتر جلالی نایینی در مأخذشناسی تاریخ آل ترکه خجندی اصفهان، موفق ترین محقق است. وی در ضمن تحقیق خویش توانسته است چند مأخذ جدید را که شامل اطلاعات محقق درباره افراد خانواده ترکه اصفهانی می باشد، به دائرة علم و پژوهش وارد نماید. متأسفانه همه اطلاعات و دیدگاههای علمی آقای جلالی نایینی مورد توجه محققین تاریخ آل ترکه خجندی اصفهانی قرار نگرفته است.

استاد ذبیح الله صفا نیز در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» توجه خاص بر جایگاه اجتماعی، فرهنگی و ادبی خاندان خجندیان اصفهان دارد. ظاهراً وی از تحقیق آقای هاشمی آگاه نیست و شاید به این دلیل باشد که مطالبی که در اثرش درباره خجندیان آورده است، بر اساس اطلاعات تذکرہ الاباب الاباب محمد عوفی بخارایی و تحقیق محمد قزوینی تدوین شده است. استاد صفا ضمن ذکر چند تن از فضلا و ادبی این خاندان، آنها را به عنوان رؤسای ادبی پرور فرمانده سلجوقیان در شهر اصفهان معرفی کرده و از جمله نوشته است: «رجال این طایفه هم از جمله رؤسای مذهبی بودند که بر اثر اهمیت و شهرتی که به تدریج حاصل کردند، مصدر امور مختلف در اصفهان شده و درگاه آنان

محظاً رحال داشتمدان و شاعران گردیده بود و خود ریاست شافعیان را داشتند.^۱ دکتر ذبیح‌الله صفا خاندان خجندیان اصفهان را به عنوان رؤسای معارف پرور عهد سلجوقیان معرفی کرده و از جمله نوشته است: «خجندیان مردمی فاضل و فضل دوست و شاعر پرور بوده‌اند».^۲ و در جای دیگر علاوه می‌کند: «خاندان خجندی ممدوح عده‌ای از شاعران بزرگ قرن ششم قرار گرفته‌اند».^۳ وی در بخشی از اثر خود، به معرفی برخی از مشاهیر خاندان ترکه خجندی اصفهانی از قبیل افضل‌الدین ترکه و خواجه صائین‌الدین علی ترکه پرداخته است. به نظر وی، خواجه افضل‌الدین ترکه یکی از علمای بزرگ خاندان خجندی است. او شرح مختصری از زندگی و احوال خواجه افضل‌الدین ترکه را آورده و به تاریخ قتل او توجه خاصی نشان داده است. استاد ذبیح‌الله صفا ترجمه کتاب «المعلل والنحل» عبدالکریم شهرستانی را از مهمترین آثار برجا مانده خواجه افضل‌الدین ترکه دانسته است و ضمن بررسی جایگاه خاندان خجندی، بر ویژگی القاب رجال این خاندان تأکید کرده، از جمله نوشته است:

«این نکته در ذیل این مقال گفتنی است که القاب رجال خاندان ترکه در نسل‌های متعاقب چندبار تکرار می‌شده است و همین لقب افضل‌الدین باز هم در میان افراد خاندان ترکه اصفهان دیده می‌شود».^۴

مقاله دکتر ذبیح‌الله صفا در رابطه با خواجه افضل‌الدین و خواجه صائین‌الدین ترکه قابل توجه است. از دیدگاه این محقق، خواجه صائین‌الدین ترکه از داشتمدان، عرفان و نویسنده‌گان معروف قرن ۹ هق / ۱۵ م است. طبق نظر این استاد، فوت خواجه نه در سال ۸۳۰ هق / ۱۴۲۷ م، بلکه در سال ۸۳۵ هق / ۱۴۳۲ م اتفاق افتاده است.^۵ استاد ذبیح‌الله صفا سبک نگارش فارسی خواجه صائین‌الدین را بلند ارزیابی کرده، از جمله نوشته است: «در نثر صائین‌الدین گاه آثار صنعت دیده می‌شود، ولی به روی هم سادگی انشاء بر آن غلبه دارد».^۶

یکی از کارهای ارزشمند در زمینه معرفی نسخ خطی، از آثار خواجه صائین‌الدین علی بن محمد ترکه خجندی اصفهانی را محقق نامور ایرانی، آقای محمد تقی

۱. همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱.

۲. همان مأخذ، همان جا.

۳. همان مأخذ، ج ۴، ص ۴۹۹.

۴. همان مأخذ، ج ۴، ص ۴۹۱.

دانش پژوه، انجام داده است. بدین لحاظ مقاله‌وی تحت عنوان «مجموعه رسائل خجندی» که در مجله فرهنگ ایران زمین به چاپ رسید، هم اکنون جالب توجه است. در این مقاله، آقای محمد تقی دانش پژوه اطلاعات مفید درباره ۵۷ رساله صائب الدین ترکه آورده است که در زمان خویش کاملترین نوع معرفی آثار خواجه صائب الدین ترکه محسوب می‌شد.

آقای محمد تقی دانش پژوه در خاتمه مقاله خود، در جهت مظلوم قرار گرفتن آثار خواجه صائب الدین ترکه، با تأسف نوشت: «می‌دانیم که حق آن ادا نشده است و دقت یافته‌تری می‌خواهد و فرضی دیگر درباره این دانشمند که در مسائل عرفانی دشوار، راه استدلال و محاسبه را باز کرده است و او را سرسلسله حروفیان باید به شمار آورد و چنان که در فهرست دانشگاه (۴۲۳:۳) نوشته‌ام، باید او را اسپینوزای ایران خواند، ندیده‌ام تاکنون کسی به سزا در خور او سخن بگوید و از آثار و عقاید او درست بحث کرده باشد.»^۱ باید متذکر شد که آقای محمد تقی دانش پژوه، در برخی از نوشته‌های دیگر خویش نیز، به معرفی تعدادی از نسخ خطی از آثار خواجه صائب الدین ترکه خجندی اصفهانی پرداخته است که بررسی این موضوع در جای دیگر خواهد آمد. مؤلف کتاب «غزالی نامه»، استاد جلال الدین همایی نیز، در تحقیق خویش بر جایگاه خاندان خجندی اصفهان توجه ویژه‌ای دارد. وی در بخش «نظامیه اصفهان و خانواده خجندی» تأکید مخصوص بر جایگاه آل خجند در توسعه علم و دانش هر حوزه اصفهان کرده و از جمله می‌نویسد که خواجه نظام‌الملک، وزیر معروف سلجوقیان، منصب تدریس مدرسه نظامیه را بر عهده این خاندان گذاشت. ضمن بررسی موضوع، این محقق فهرست مدرسان نظامیه اصفهان را آورده است که تعداد کلی آنان ۱۲ نفر می‌باشد و همه آنان از خاندان خجندی بوده‌اند:

- ۱- ابویکر محمد بن ثابت بن حسن بن علی خجندی.
- ۲- ابوالمظفر بن خجندی.
- ۳- ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی.
- ۴- عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی.

- ۴- بوسعید احمد بن محمد بن ثابت بن حسن بن علی خجندی.
- ۵- صدرالدین ابویکر محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی.
- ۶- ابوالقاسم صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن محمد بن ثابت خجندی.
- ۷- صدرالدین محمد بن عبداللطیف بن محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی.
- ۸- صدرالدین عمر خجندی.
- ۹- شهاب الدین حسن خجندی.
- ۱۰- عضد الدین حسن خجندی.
- ۱۱- علاء الدین ابوسعد ثابت.^۱

استاد جلال الدین همایی فقط به ذکر اسامی مدرسان نظامی اصفهان اکتفا نکرده، بلکه سعی کرده است اطلاعات مفیدی راجع به هر یک از این مدرسان ارائه نماید. از این لحاظ بحث محقق در مورد تاریخ فوت صدرالدین محمد (ص ۱۳۶)، تحلیل قصيدة رفیع الدین (ص ۱۳۷)، تاریخ وفات صدرالدین عمر خجندی (ص ۱۳۷)، تعیین شخصیت صدرالدین خجندی (ص ۱۳۹)، مسائل مربوط به نسب نامه علامه الدین ابوسعد (ص ۱۴۰) و... جالب توجه است.

استاد گروه زبان عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، آقای سید علی موسوی بهبهانی، در حقیقت کشاف واقعی خواجه صائن الدین ترکه است. این محقق ریزکار و ژرف نگر، در تحقیق و بررسی احوال و آثار خواجه صائن الدین ترکه سهم بهسزایی را به خود داده است. تمامی مقالات و نوشته‌های وی، درباره خواجه صائن الدین ترکه و خاندان ترکه اصفهانی، از اهمیت بالای علمی برخوردار است. از این رو لازم است تا بر مقاله مفصل و پرحتوای محقق مذبور که تحت عنوان «احوال و آثار صائن الدین ترکه اصفهانی» که در سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ در مجموعه مقالات در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی در تهران به چاپ رسیده بود، تأکید بیشتری شود. دکتر سید علی موسوی بهبهانی در مقاله‌گرانستگ خود، سعی کرده است خواجه صائن الدین ترکه را

به عنوان یکی از بزرگترین متفکران جهان اسلامی و ادامه دهنده اندیشه‌های فلسفه این سینا معرفی نماید. وی از جمله نوشه است: «ابن ترکه اصفهانی و برخی از دانشمندان دیگر قرن ۹ ه.ق / ۱۵ م تحقیقات عرفانی را به صورت علمی بررسی کردند».۱ همچنین ضمن انتقاد از نظر دانشمندان و محققین معاصر، درباره این که فکر علمی - فلسفی در اسلام به این رشد خاتمه یافته است، آقای دکتر موسوی بهبهانی این گونه می‌نویسد: «در این خصوص این ترکه دارای امتیاز خاصی است و کار او در باب علم منشأ تحولات فکری مؤثر و حتی در پدایش بعضی عقاید اثر فراوان داشت».۲ باید متذکر شد که آقای دکتر موسوی بهبهانی احوال و زندگی خواجه صائب‌الدین را در مقایسه با محققین دیگر ایرانی و غیر ایرانی جامع تر و بر اساس اطلاعات قابل اعتماد، سوره بررسی قرار داده است. از این جهت مطالعه مقاله وی مانند تولد و وفات صائب‌الدین ترکه و شخصیت اجتماعی فلسفه و روش فکر صائب‌الدین ترکه از اهمیت خاصی برخوردار است. به نظر این محقق، خواجه صائب‌الدین ترکه یکی از نمایندگان معروف و با نفوذ مکتب فلسفی حروفی در ایران بوده است. دکتر موسوی بهبهانی خواجه صائب‌الدین ترکه را به عنوان شاعر خوش‌سليقه معرفی کرده، غزلیات او را شیوا و نفر خوانده است.

مهمترین بخش مقاله دکتر موسوی بهبهانی شرح تأییفات و آثار خواجه صائب‌الدین می‌باشد. در این بخش محقق بر اساس ۱۰ مجموعه رسائل خواجه صائب‌الدین ترکه که هم‌اکنون نسخ خطی آن در کتابخانه‌ها و گنجینه‌های مختلف ایران نگهداری می‌شود،^۳ رساله خواجه صائب‌الدین را به طور بسیار مختصر معرفی کرده است.

از دیگر نوشهای آقای دکتر سیدعلی موسوی بهبهانی که مربوط به خواجه صائب‌الدین ترکه و آثار وی می‌باشد، یشگفتار بلند مضمون وی به مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی خواجه صائب‌الدین ترکه است. این مجموعه «چهارده رساله صائب‌الدین ترکه خجندی اصفهانی» نام داشته، در سال ۱۳۵۱ ه.ق / ۱۹۷۲ م در چاپخانه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است. در این نوشتار دکتر موسوی بهبهانی نظرات قبلی خود را نسبت به جایگاه خواجه صائب‌الدین ترکه، با دلایل جدید توقیت

۱. احوال و آثار صائب‌الدین ترکه اصفهانی، ص ۱۰۱.

۲. همان مأخذ، همانجا.

بخشیده، از جمله می‌نویسد: «بی‌شک از برترین علمای عصر خود و از دانشمندانی است که گذشته از علوم رسمی و ظاهری، بر علوم سر و معرفت حقیقی آشنایی کامل داشته و در تاریخ سیر فلسفه اسلام، از بنیان‌گذاران فکر تلفیق فلسفه و عرفان با حقایق شرعی است که نحوه تفکر و تحقیقات او در علوم حقیقی، اساسی برای تکمیل فلسفه متعالیه، یعنی حکمت خاص اسلامی به دست فلاسفه نامبردار عصر صفوی، همچون میرداماد و میرفندرسکی و ملاصدرای شیرازی و ملاعبدالرزاق لاھیجی و ملافیض و جز آنان گردید». محقق مزبور معتقد است که سیر حکمت و فلسفه در اسلام با این رشد به آخر نرسیده است و این نظریه کاملاً اشتباه است. به نظر این محقق، صائب الدین ترکه یکی از شخصیت‌های شاخص فلسفه ایرانی - اسلامی است که دوران او در بین سهروردی و ملاصدرا قرار گرفته و انکار فلسفی و عرفانی وی برای پیشرفت فلسفه بعد تأثیر به سزاوی داشته است. جایگاه خواجه صائب الدین ترکه را دکتر موسوی بهبهانی در بحث‌های بعدی خویش این گونه ارزیابی نموده است: «ابن ترکه یکی از شخصیت‌های مؤثر و بانفوذ این دوران، تقریب حوزه‌های مختلف تفکر اسلامی است. او است که قبل از ملاصدرا در صدد تلفیق حکمت اشرافی و مشائی و عرفان برآمد و شاید بتوان گفت از لحاظ فلسفی صرف، بعد از خواجه مهمترین حلقة روابط بین ملاصدرا و سهروردی و بوعلی است. وانگهی این ترکه در علوم نقلی و علوم غریبه و سریه، مخصوصاً جفر، چیرگی فراوان داشت و با خواص اعداد و فلسفه فیثاغوری، در قلمرو ریاضیات کاملاً مأتوس بود. این جوانب از تفکر او نیز البته سهمی مهم در سیر بعدی حکمت داشت و بزرگان اندیشه در دوران صفویه، مانند میرداماد و ملاصدرا، بی‌شک از آثار او بهره فراوان برداشتند».

اگر دکتر موسوی بهبهانی در تحقیقات قبلی خودش، سبک نگارش فارسی خواجه صائب الدین ترکه را به طور کلی ارزیابی کرده باشد، ولی در این تحقیق خود وی فکر خویش را در این مورد دقیقاً بیان می‌کند. از نظر وی خواجه صائب الدین ترکه به فارسی نویسی علاقه زیاد دارد و سبک فارسی این فیلسوف قوی و روان است و به قول محقق «باید آثار فلسفی او را یکی از مجموعه‌های مهم نشر فلسفه به فارسی دانست» و نیز می‌افزاید: «در واقع چاپ این رسائل، علاوه بر اهمیت فوق العاده آن، در شناساندن یکی از مراحل مهم تکرین حکمت اسلامی در قرون اخیر، از لحاظ هنری ساختن زبان

فارسی به عنوان زبان اندیشه و تأمل، دارای اهمیت به سزاگی است.» این تفکر در صفحه بعدی با دلایل جدید تقویت می‌یابد و مؤلف می‌نویسد: «رسائل فارسی صائب الدین دارای نکات و دقایق بسیار جالب و پر ارج است، از جهت شیوه نگارش نگارش فارسی، به خصوص شعر فانی و کلامی و مذهبی، واجد جنبه‌های بدیع و خصائص ادبی تازه‌ای است که از هر جهت قابل غور و بررسی می‌باشد. نکات دستوری و ترکیب‌های اسمی و صفتی و بسیاری مطالب دیگر در آثار این فیلسوف دیده می‌شود و این بنده این گونه مسائل را فصلی از کتابی قرار داده‌ام. پس از اتمام طبع همه آثار مصنف در یک مجلد خاص تحت عنوان «توضیحات و تعلیقات و فهرس» به یاری خدای بزرگ نگارش خواهم داد.»

باید متذکر شد که چندی از رسائل خواجه صائب الدین ترکه توسط آفای دکتر موسوی بهبهانی، با همکاری آفای سیدابراهیم دیباچی، تصحیح و به چاپ رسیده است که می‌توان گفت از کارهای بسیار با ارزش در تحقیق و بررسی جایگاه خواجه صائب الدین ترکه و فلسفه قرن ۹ هـ ق / ۱۵ م ایران است.

آفای سیدابراهیم دیباچی نیز یکی از پژوهشگران دلسوز و پرتلاش ایرانی است که در تصحیح و چاپ رسائل فارسی خواجه صائب الدین ترکه، در کنار آفای دکتر موسوی بهبهانی، زحمت فراوان کشیده است. مهمترین کاری که این محقق در انجام آن کوشیده، معرفی کوتاه ولی بسیار مفید از ۱۴ رسالت فارسی خواجه صائب الدین ترکه است که در مجموعه «چهارده رسالت فارسی خواجه صائب الدین ترکه»، بعد از پیشگفتار آفای دکتر موسوی بهبهانی آمده است. عنوانی ۱۴ رسالت فارسی خواجه صائب الدین که آفای سیدابراهیم دیباچی یکایک معرفی کرده، به این شرح است:

- ۱- ضوء اللمعات - (شرح لمعات عراقی).
- ۲- اسرار الصلوہ.
- ۳- رسالت شق و قمر و ساعت (شرح آیه اقتربت الساعه...).
- ۴- تحفة علایی.
- ۵- نفثة المصدور اول.
- ۶- نفثة المصدور دوم.
- ۷- اعتقادات.

۸- اعتقادیه.

۹- رساله قابلیت.

۱۰- رساله در بیان معنی عرفانی علم صرف.

۱۱- شرح حدیث عماء.

۱۲- شرح حدیث «ان لکل شیئی قلبای...».

۱۳- نامه به فیروزشاه.

۱۴- شرح ده بیت از محی الدین بن عربی.

سیدابراهیم دیباچی سعی کرده است در معرفی رسائل خواجه، بر اصلی‌ترین موضوعات و ویژگی‌های رساله توجه نماید. البته بعضی موارد توضیحات این محقق بسیار مختصر و فقط به صورت اشاره‌ای کوتاه می‌باشد. شاید این گونه اختصار مطلب به این دلیل باشد که مصححین رسائل فارسی خواجه صائنان‌الدین قصد داشتند برای همه رسائل چاپ شده، یک جلد جداگانه تعلیقات و توضیحات ضمیمه نمایند. چنین به نظر من رسد که جلد تعلیقات و توضیحات به دلایل نامعلوم به چاپ نرسید که البته باعث تأسف است. اما به هر صورت نوشته‌های مزبور آقای دیباچی برای آشنایی با محتوای برعی از رسائل فارسی خواجه صائنان‌الدین ترکه از فایده خالی نیست.

مهمترین کاری که آقای دکتر ابراهیم دیباچی اخیراً در زمینه تحقیق و بررسی آثار صائنان‌الدین ترکه انجام داد، چاپ رساله «مناهج فی المنطق» خواجه صائنان‌الدین است. پیشگفتار دکتر ابراهیم دیباچی که به معرفی خواجه صائنان‌الدین ترکه و آثار وی اختصاص یافته است، بدون اغراق موقق‌ترین تحقیقات در بررسی تاریخ خاندان خجند و آل ترکه اصفهانی در دهه اخیر در جمهوری اسلامی ایران است.

نقد و بررسی محتوای تحقیق جدید آقای دکتر ابراهیم دیباچی البته نیاز به بحث مفصل و فرمودت بیشتری دارد. بعد نیست محققین و پژوهشگران آثار صائنان‌الدین ترکه خجندی اصفهانی و به خصوص متخصصان تاریخ فلسفه شرق، به بررسی رساله «مناهج فی المنطق» خواجه صائنان‌الدین ترکه و پژوهش‌های آقای دکتر ابراهیم دیباچی توجه لازم را خواهند کرد. اما آنچه که باید در این صفحه گفته شود این است که دکتر ابراهیم دیباچی در بررسی و تحقیق تاریخ آل خجند اصفهان و معرفی فلسفه بی‌نظیر ایرانی قرن ۹ هـ ق / ۱۵ م. واقعاً سهم به سزاوی داشته است.

تحقیقات جدیدی که اخیراً در رابطه با آل خجند انجام شده است، در مقایسه با تحقیقات علامه محمد قزوینی، صدر هاشمی، عباس اقبال و دکتر بهبهانی از اهمیت چندانی برخوردار نیست، چنانچه مقاله استاد دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر رضا مصطفوی سبزواری، تحت عنوان «خجند و خجند در آیینه ادب فارسی» که در فصل نامه فارسی در سال ۱۳۷۵ به طبع رسید و مربوط به جایگاه ادبیان خجندی در شعر فارسی است، در بررسی معنی خجند و مسائل جغرافیای تاریخی، اگرچه بر منابع مختلف اشاره کرده، ولی در عمل تمام گفته‌های مؤلف بر اساس اطلاعات لغتنامه دهخدا نوشته شده و اندیشه مؤلف متأسفانه فراتر از آن چه که علامه دهخدا گفته، نرفته است. ذکر افراد خاندان خجندی اصفهان و جایگاه این خاندان بر اساس تحقیقات علامه قزوینی انجام شده است، ولی مؤلف باز هم توانسته، در رابطه با این موضوع در مقایسه با محققین و پژوهشگران نظرات تازه‌ای ارایه نماید. گذشته از این مؤلف مقاله خجند در آیینه ادب فارسی، در بررسی تاریخ خجند یا اصفهان که در واقع از موضوعات اصلی مقاله‌اش می‌باشد، از تحقیق پرمحتوای آفای صدر هاشمی مطلقاً استفاده نکرده است و شاید به این دلیل باشد که ادبی و فضای خجند اصفهان در مقاله مزبور، بسیار ضعیف نشان داده شده‌اند. ضعف مؤلف مقاله مزبور در معرفی کمال خجندی نیز کاملاً آشکار است. وی توانسته از تحقیقات ارزشمند و مهم دانشمندان و محققین ایرانی که به معرفی خواجه کمال خجندی پرداخته‌اند، به طور لازم استفاده نماید. مقاله مزبور آفای دکتر رضا مصطفوی سبزواری، اگرچه با عنوانی پرآدعا به چاپ رسیده است، ولی از محتوای علمی کاملاً عاری است و این تحقیق را در ردیف تحقیقات دیگر که در رابطه با تاریخ آل خجند اصفهان در جمهوری اسلامی ایران انجام شده، نمی‌توان در یک سطح قرار داد. مقاله مزبور در اصل یک فهرست تعجیلی و ناکامل شعراء و فضای خجند است و بس.

تاریخ خاندان خجندی اصفهان هر از گاهی در آثار مربوط به تاریخ کلی ایران، همانند تاریخ سلسله‌های سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان و صفویان، نیز مورد توجه محققین و پژوهشگران ایران قرار گرفته است، ولی نقد و بررسی این گونه مطالب کلی رابطه چندانی با موضوع مورد نظر ندارد. تحلیل و بررسی تاریخ آل خجند نشان می‌دهد که محققین و پژوهشگران ایرانی در تحقیق و بررسی تاریخ خاندان خجندی

اصفهان اساساً در چند جهت فعالیت داشته‌اند:

یکم: بررسی جایگاه آل خجند در تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اصفهان در طول تاریخ.

دوم: معرفی افراد معروف و مشهور این خاندان و ارائه مطالب مختلف راجع به هر یک از آنان.

سوم: معرفی نسخ خطی و چاپ آثار علماء و فضلا و ادبای خاندان ترکه خجندی اصفهان. قابل ذکر است که در این بخش محققین و پژوهشگران ایرانی کارهای بسیار مهمی انجام داده‌اند.

نتیجه‌گیری:

بدین صورت تاریخ خاندان خجند اصفهان، به عنوان خاندان با نفوذ و معرفت بیشتر تاریخ ایران، بیش از صد سال مورد توجه محققین و پژوهشگران ایرانی قرار داشته است و می‌توان گفت مکتب علمی ایران، در تحقیق و بررسی موضوع مزبور، در مقایسه با مکاتب تاریخ شناسی کشورهای دیگر، از موقوفترین مکاتب علمی بوده است. محققین و پژوهشگران ایرانی اخیراً با تحقیقات خود زمینه مناسب‌تری را برای انجام پژوهش‌های جدید، در زمینه تاریخ آل خجند اصفهان، فراهم آورده‌اند. از این لحاظ چاپ آثار فضلا و علمای آل خجند اصفهان از اهمیت شایانی برخوردار است.

کتابشناسی

لباب الالباب، محمد عرفی، چاپ اروپا، به تصحیح ادوارد براؤن و علامه فزوینی و با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۲۵.
مجله یادگار: خاندان خجندی در اصفهان، صدر هاشمی، سال ۲۰.

تاریخ نظم و نثر در ایران و در زیان فارسی، تا پایان قرن دهم هجری، سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴.
سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، محمد تقی بهار «ملک الشعراء»، جلد سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.

الملل و النحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح و ترجمه و تحشیه دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۰.

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد دوم، از میانه قرن پنجم تا آغاز هفتم هجری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، ذبیح الله صفا، جلد چهارم، از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.

مجله فرهنگ ایران زمین: مجموعه رسائل خجندی، محمد تقی دانشپژوه، جلد ۱۴.

غزالی نامه، جلال الدین همایی، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۴۲.

احوال و آثار صائب الدین ترکه اصفهانی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی، سیدعلی موسوی بهبهانی، به اهتمام مهدی محقق و هرمان لدلت، تهران، دانشگاه مک‌گیل مونترال، کانادا مؤسسه مطالعات اسلامی شعبه تهران، ۱۳۴۹.

چهارده رساله فارسی از صائب الدین ترکه خجندی اصفهانی، به تصحیح دکتر سیدعلی موسوی بهبهانی و سیدابراهیم دیباچی، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۵۱.
خجند و خجندیان در آیینه ادب فارسی، رضا مصطفوی سبزواری، نامه پارسی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۵.

تاریخ غزنویان، ک. ا. باسورث، ترجمه حسن انوشی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج اول، ۱۳۷۲.